

واکاوی آرای تمدنی سید قطب و نوع مواجهه وی با مدنیت غرب

سیدرضا حسینی

دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ، گرایش مطالعات خلیج فارس دانشگاه تهران، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)
seyed.r.hosseini@ut.ac.ir

زهرا سادات حسینی

دانش آموخته سطح سه جامعه الزهرا (حوزه علمیه خواهران قم)، قم، ایران.
zshamim@yahoo.com

سعید طاوسی مسرور

استادیار گروه فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران
saeed.tavoosi@atu.ac.ir

چکیده

سید قطب یکی از مؤثرترین اندیشمندان معاصر جهان اسلام و از مهم‌ترین نمایندگان مکتب فکری بازگشت به اسلام اصیل است. این مقاله به روش توصیفی - تحلیلی، مهم‌ترین نظریات تمدنی سید و نوع مواجهه او با مدنیت غرب را بررسی کرده و به این پرسش پاسخ داده است که مباحث تمدنی سید قطب، حول چه محورهایی هستند. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد، کلیدواژگان سید در تصویرسازی از تمدن، در نظامی زنجیروار قابل تفسیر هستند؛ چنانکه «زن» به‌عنوان عامل حیاتی در بالندگی بشر، با حضور در یک بستر اجتماعی درست می‌تواند از حقوق خود منتفع شود و در قامت عنصری تعیین‌کننده برای تحقق آرامش جامعه، متضمن شمه‌ای از «عدالت اجتماعی» مورد تأکید اسلام نیز باشد، اما مقاومت سرسختانه زورمندان و زیاده‌خواهان جهان در برابر استقرار عدالت، گریز از جنگ مشروع را برای طرفداران حاکمیت الهی ناممکن کرده و تقابل همه‌جانبه مسلمانان با حکومت‌هایی را که تجسمی از جاهلیت مدرن هستند اجتناب‌ناپذیر و ضروری کرده است؛ چنانکه سید قطب، «آمریکا» یعنی مظهر مدنیت نوین غرب را مصداقی از همین حاکمیت‌های فزون‌طلب و ویرانگر می‌داند. همچنین با اتخاذ رویکردی مقاوم در برابر آن، بر ضرورت مرزبندی مسلمانان با ارزش‌های غربی و مقابله ایشان با تمدن برتری جویانه و

غیراخلاقی آمریکایی تأکید دارد و هر مسلمانی را به مبارزه با عموم حکومت‌های غیرالهی برای برقراری حاکمیت مشروع اسلامی مکلف می‌داند.

کلیدواژه‌ها: سید قطب، تمدن، زن، عدالت اجتماعی، جنگ، آمریکا.

مقدمه

سید قطب را باید یکی از برجسته‌ترین متفکران جهان اسلام در یک‌صد سال اخیر و از جمله پیشتازان نهضت فکری رجعت به اسلام راستین دانست. نفوذ فکری او، از شمال آفریقا تا آسیای مرکزی را درنوردیده و برخی آرای وی، به‌عنوان عناصر اصلی ایدئولوژی اسلامی مطرح هستند. مهم‌ترین تکاپوی نامبرده، در پیش گرفتن رویکردی تقابلی در برابر فرهنگ مهاجم غرب و تلاش برای احیای سنت‌های اولیه اسلام بوده است. وی از جمله معدود اندیشمندان معاصر عرب به شمار می‌آید که مخاطب ایرانی فرصت کرده است آثارش را بخواند.

در این نوشتار، با تمرکز بر موضوعات تمدنی طرح‌شده از جانب سید قطب، دیدگاه او در باب مدنیت غرب و واکنش وی به سبک زندگی معرفی شده از جانب غربیان متجدد بیان شده و تصویری که از دو مفهوم «تمدن اسلامی» و «تمدن غربی» ترسیم می‌کند بازشناسی شده است؛ با این فرض که سید قطب در مقام اندیشمندی سنت‌گرا و به‌شدت دل‌بسته به هنجارها و ارزش‌های صدر اسلام، طبعاً رویکردی خصمانه در قبال اصول تمدنی نوین خواهد داشت؛ زیرا این اصول اساساً در مسیری غیردینی متولد شده و سپس با رویکردی سکولار، رشد و نمو یافته است.

تاکنون کتب و مقالاتی متعددی در باب شناخت شخصیت، بینش و اثرگذاری سید قطب بر سیر فکری مسلمانان طی قرن بیستم نگارش شده است که این مهم، خود شاهدی بر اهمیت انکارناپذیر وی و تفکر دین‌گرایانه او، حتی نزد منتقدان و مخالفانش است. از میان آثار نوشته‌شده درباره سید قطب می‌توان به چند نمونه زیر اشاره کرد:

- سید قطب، نویسنده معاصر مصر (منتظمی، ۱۳۷۵)
- نگاهی کوتاه به زندگی و آثار سید قطب (منتظمی، ۱۳۷۶)
- ارزش‌های کهن و نوین غیرمسلمانان در اندیشه سید قطب (سیاوشی، ۱۳۸۶)
- مدرنیته و اندیشه احیاگر؛ مروری بر اندیشه سیاسی سید قطب (اکوانی؛ اردوان، ۱۳۹۱)
- جایگاه اندیشه سید قطب در میان نیروهای مبارز مذهبی در ایران پیش از انقلاب (همتی)

و همکاران، ۱۳۹۲)

- جهان در اندیشه سید قطب (باغبان‌زاده، ۱۳۹۳)
- نقدی بر دیدگاه‌های سید قطب درباره جاهلیت مسلمانان (موسوی، ۱۳۹۶)
- بررسی مبانی کلامی سید قطب در مشروعیت سیاسی حکومت دینی (نجفی و الهی‌راد، ۱۳۹۶)
- بازخوانی ابعاد عدالت اجتماعی از منظر متفکرین مسلمان با تأکید بر نظریه سید قطب (ابراهیمی‌پور و عالی‌زاده، ۱۳۹۶)
- درآمدی انتقادی بر دیدگاه سید قطب درباره جوامع متمدن و غیرمتمدن (مهدی‌نژاد و واسعی، ۱۳۹۷)

نکته مهم درباره مقالات فوق این است که علاوه بر مواردی که در باب معرفی سید و بیان توضیحاتی مختصر پیرامون حیات فردی و مبارزاتی وی نوشته شده‌اند، بیشتر آثار مذکور، واکاوی دیدگاه‌های سیاسی و تبیین برخی مؤلفه‌های کلی موجود در مباحث مطرح‌شده او را مدنظر قرار داده‌اند، اما تاکنون کمتر به نظریات تمدنی وی توجه شده است؛ چنانکه آخرین منبع معرفی شده در بالا، استثناء محسوب می‌شود که البته آن هم به دلیل نگاه سطحی و تحلیل ناپخته نویسندگانش به آرای تمدنی سید، چندان برای پژوهشگران راهگشا نیست که در ادامه مقاله جاری، بیشتر به آن می‌پردازیم. همچنین یکی از مهم‌ترین مقالاتی که طی دو دهه اخیر پیرامون آرای سید نوشته شده، عنوان «سید قطب و اسلام‌گرایی معاصر» اثر مهدی بخشی شیخ‌احمد است که در سال ۱۳۸۵ شمسی در نشریه «علوم سیاسی» دانشگاه باقرالعلوم^(ع) منتشر شده است. پژوهش مزبور با تکیه بر دیدگاه‌های شماری از اندیشمندان غربی و عربی مخالف سید قطب، همان مدعای قدیمی تأثیر‌پذیری جریان‌های افراطی و خشونت‌طلب (مانند القاعده) از این نظریه‌پرداز مصری را اثبات کرده است. نکته جالب اینکه یکی از اصلی‌ترین مستندات نگارنده مقاله مذکور برای اثبات ادعای فوق، بعضی سخنان سرکردگان گروه‌های تکفیری (مانند ایمن الظواهری) و تمسک ایشان به شماری از آرای سید است (بخشی شیخ‌احمد، ۱۳۸۵: ۱۸۵)؛ حال آنکه رهبران تشکل‌های تندرویی مانند القاعده، از هر دستاویزی برای اثبات حقانیت ایدئولوژی خود استفاده می‌کنند و در این راستا، بیش از آنکه از نظرات سید بهره‌مند شوند، احادیث شریف نبوی را به میل خود تفسیر و از آن‌ها نهایت سوءاستفاده را می‌کنند؛ پس با رویکرد نگارندگانی مانند بخشی شیخ‌احمد، باید پیامبر‌گرامی اسلام^(ص) را بیش از سید قطب مسبب تشکیل گروه‌ها

و سازمان‌های تکفیری دانست! اما افزون بر مقالات فوق، پایان‌نامه‌ای با عنوان «اندیشه سیاسی سید قطب» به قلم «عفت علی‌پور» تألیف و در سال ۱۳۸۷ دفاع شده است. نویسنده فارغ از نگاه‌های سطحی و کلیشه‌ای به سید، با بررسی دقیق سیر تکوینی نظرات او در طول عمر شصت‌ساله سید، چگونگی گذار وی از مرحله بیان تئوری به مرتبه عمل‌گرایی را بازشناسی کرده است.

با این حال در مقاله حاضر با رویکردی جدید گفتمان مدنی سید قطب را از منظری متفاوت و با کشف ارتباط میان کلیدواژگان تمدنی وی بررسی کردیم تا نگرش او به تمدن غربی و مدنیت اسلامی را بازشناسی کنیم. به بیانی دیگر، نگارندگان پژوهش جاری با بررسی پربسامدترین تعبیر در گفتمان تمدنی سید، ارتباط میان این مفاهیم به‌ظاهر ناهمگون را درک کرده و از این رهگذر، شمایی کلی از رویکرد این دانشمند مصری به مسئله کلیدی و چالش‌برانگیز تمدن ترسیم کردند.

مروری بر زندگانی و شخصیت سید قطب

سید بن قطب بن ابراهیم در سال ۱۹۰۶ میلادی (۱۳۲۴ هجری قمری / ۱۲۹۵ هجری شمسی) در روستای «موشا» (واقع در ساحل غربی رود نیل) در مصر زاده شد (نجفی و الهی‌راد، ۱۳۹۶: ۱۰۰). پدر متدین خود را در کودکی از دست داد و به همین دلیل، متکفل برادر کوچک و دو خواهرش شد (منتظمی، ۱۳۷۵: ۱۲۰). وی قرائت قرآن کریم را از کودکی آغاز کرد و در ده‌سالگی موفق به حفظ کل قرآن شد (<http://www.taghribnews.com>). در سال ۱۹۱۲ میلادی وارد مدرسه شد و در ۱۹۱۸، مدرک دوره ابتدایی را دریافت کرد (الخالدی، ۱۴۱۴ ه. ق: ۱۹). وی با طی مراحل مقدماتی تحصیل، راهی دانشگاه شده و موفق شد مدرک کارشناسی رشته ادبیات عربی را کسب کند (منتظمی، ۱۳۷۵: ۱۱۹). هنگامی که این اندیشمند مصری زاده شد، کشورش همچنان تحت فرمان بریتانیا بود. اگرچه با وقوع جنگ جهانی اول از قدرت همه‌جانبه و تفوق چشمگیر دولت‌های غربی اندکی کاسته شده و ایشان به مشکلاتی عدیده مشغول شده بودند، اما بیش از یک قرن حضور استعمارگران فرانسوی و انگلیسی در شاهره ارتباطی آسیا و آفریقا، نه‌تنها مصر را از نظر فرهنگی به‌شدت متأثر از غرب کرد، بلکه فقر و عقب‌ماندگی گسترده مهم‌ترین سرزمین اسلامی قاره آفریقا را موجب شد و این امر به شکل‌گیری دو پرسش مهم در میان متفکران مسلمان انجامید:

۱. چه عاملی سبب برتری اقتصادی و تکنولوژیکی غرب بر جهان اسلام شده است؟ ۲. چگونه و با چه ابزاری می‌توان ضمن تقابل با فرهنگ مهاجم اروپاییان، ضعف رو به گسترش مسلمانان را متوقف کرد و فاصله عمیق میان دانش شرقی و علوم تجربی مکشوف غرب را کاهش داد؟ با استقلال مصر در ۲۸ فوریه سال ۱۹۲۲ میلادی (بختیاری، ۱۳۹۲: ۱۱۰) به نظر می‌رسید این کشور در مسیر احیای جایگاه خاص و موقعیت درخشان سابق خود در میان بلاد اسلامی قرار بگیرد، اما تداوم حیات حاکمیت سلطنتی ضعیف مصر و غرب‌گرایی توأم با انحطاط ساختاری فرمانروایی خاندان مضمحل‌شده محمدعلی پاشا موجب شد امید مصلحان مسلمان به پیشتازی این مملکت عربی در فرایند تحول جامعه اسلامی، به یأس مبدل شود؛ بنابراین اندیشمندان مصری بر آن شدند تا خودجوش، از فرهنگ و هویت اسلامی - عربی کشور خویش دفاع کنند؛ از همین رو سید قطب در سال ۱۹۳۲ یعنی زمانی که از دانشکده دارالعلوم فارغ‌التحصیل شد، در تشکیل جمعیتی به نام «جماعت دارالعلوم» مشارکت کرد. هدف این جمعیت که اعضایش از میان فارغ‌التحصیلان دارالعلوم انتخاب می‌شدند، دفاع از ادب و لغت عربی بود. وی در اواخر سال ۱۹۳۳، به‌عنوان مدرس در وزارت معارف مصر مشغول به کار شد (الخالدی، ۱۴۱۴. ه. ق: ۱۹) و این آغازی بود بر اثرگذاری سید در محیط فکری و فرهنگی مصر. همین بخش مختصر از زندگانی وی، دربرگیرنده نکاتی مهم در باب شخصیت وی است:

۱. رشد و نمو در محیطی مذهبی، فرصت گران‌سنگ آشنایی با معارف اسلامی را برای او فراهم کرد.

۲. تحصیل در حیطه ادبیات عربی، بر توانایی نویسنده‌گی وی و قوت قلم او افزود. ۳. تعمق در قرآن، تأثیری شگرف بر ایدئولوژی سید قطب در طول حیات شصت‌ساله‌اش داشت؛ چنان‌که بیشتر آثار نوشتاری او، یا مشخصاً درباره قرآن بوده یا ملهم از آموزه‌های این کتاب آسمانی هستند؛ مانند «التصویر الفنی فی القرآن»، «العدالة الاجتماعية فی الإسلام» و «مشاهد القيامة فی القرآن» (بعلبکی، ۱۹۹۲: ۲۴۹). بسیاری از مسلمانان، وی را با تفسیر مشهورش با عنوان «فی ظلال القرآن» می‌شناسند. این امر انکارناپذیر است که اصول و ضوابط تمدن‌ساز اسلامی که در آیات قرآن متجلی بوده و دربرگیرنده تمامی شئون حیات انسانی مانند تکالیف فردی، ضوابط حکومتی و سیاسی و حقوق مدنی و اجتماعی هستند، به مؤلفه‌های اساسی و ریشه‌ای تفکر سید قطب مبدل شده‌اند.

آنچه از زندگانی سید قطب تاکنون مورد توجه و تأمل عموم پژوهشگران بوده است، نقش وی در

تکوین جنبش سیاسی - اجتماعی «اخوان المسلمین» و تقابل او با حکومت افسران آزاد به رهبری جمال عبدالناصر است، اما هنوز بسیاری از جنبه‌های فکری و عملی شخصیت این دانشمند بزرگ، کند و کاو دقیقی نشده است که یکی از مهم‌ترین آن‌ها، نگرش سید نسبت به مقوله بحث‌برانگیز تمدن است؛ بنابراین ما در پژوهش حاضر این بخش از نظرات سید قطب را مرور و رویکرد وی به مدنیت غرب را تبیین کرده‌ایم.

مفهوم تمدن در آرای سید قطب

تمدن^۱ یکی از پیچیده‌ترین مفاهیم انسانی در بستر اجتماع است که صاحب‌نظران علوم مختلف، هرگز نتوانسته‌اند تعریفی از آن ارائه کنند که مقبول عموم اندیشمندان قرار گیرد؛ چنان‌که برخی متفکران آن را به معنای «زندگانی اجتماعی و همکاری مردم با یکدیگر در امور زندگانی و فراهم‌ساختن اسباب ترقی و آسایش خود» دانسته‌اند (عمید، ۱۳۸۹، ج ۱: ۳۶۵) و بعضی دیگر، مفهوم تمدن را برابر با «تخلقی به اخلاق اهل شهر و انتقال از خشونت، هجمیت و جهل به حالت ظرافت، انس و معرفت» می‌دانند (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۵: ۶۹۷۲)؛ درحالی‌که شماری از صاحب‌نظران بر این باورند که «تمدن را می‌توان به شکل کلی آن، عبارت از نظامی اجتماعی دانست که در نتیجه وجود آن، خلاقیت فرهنگی امکان‌پذیر می‌شود و جریان پیدا می‌کند» (دورانت، ۱۳۹۶: ۳).

در زبان عربی، مفهوم تمدن را با واژه «حضارة» می‌شناسند و گفته‌اند که یکی از معانی این تعبیر، مظاهر پیشرفت علمی، ادبی، فرهنگی و اجتماعی است (اتابکی، ۱۳۸۰، ج ۲: ۱۰۷۵). غامض بودن این مفهوم را از آنجا می‌توان دریافت که ارائه تعریفی جامع و دقیق از تمدن، حتی برای اندیشمند ژرف‌نگری مانند سید قطب صعب و پیچیده است؛ چنان‌که خود او در این باره می‌گوید: «وقتی اولین بار به نوشتن این موضوع فکر کردم، برایم مشکل بود. همان‌طور که امروز هم تعریف تمدن همان‌گونه مشکل است. تصور تمدن، آن‌چنان که اندیشه اروپایی [= مدنظر متفکران غربی] است، در خیال من بود. تصور تار بود و این مرا از روایت اصلی و واضح محروم می‌کرد. سپس تصویری جلوه‌گر شد که «اجتماع اسلامی» همان «اجتماع متمدن» است» (سید قطب، ۱۳۹۹ ه ق: ۱۰۷). وی نظر خود را درباره تمدن این‌گونه توضیح می‌دهد: «هنگامی که در جامعه‌ای حاکمیت برتر فقط از آن خدا باشد، این همان یگانه صورت قابل فرض [از تمدن] است؛ این همان تمدن بشری است؛ چراکه تمدن بشر، قاعده‌ای اساسی

[نشئت گرفته] از آزادی حقیقی کامل برای آدمی و [مُلهم] از کرامت مطلقه برای هر فردی از جامعه را اقتضا می‌کند» (همان: ۱۰۸). سید در ادامه تصریح می‌کند: «فقط جامعه اسلامی همان جامعه‌ای است که در آن، عقیده معتبر است و سیاه و سفید و سرخ و زرد و عربی و رومی و فارسی و حبشی در [حُکم] امت واحدی هستند که پروردگارشان خدای یکتاست و تنها بندگی او را می‌کنند و در آن، برترین فرد همان پرهیزکارترین شخص است» (همان: ۱۰۹).

آنچه از این رهگذر برای ما اهمیت داشته و دلیل نگارش مقاله حاضر بوده است، بررسی کلیدواژگان تمدنی سید قطب است که او در بحث‌های انتقادی خود به اوضاع اجتماعی جهان در قرن بیستم، به وفور از آن‌ها یاد می‌کند، اما به دلیل محدودیت فضای این نوشتار و سعی ما مبنی بر واکاوی موجز آرای وی، تنها به مهم‌ترین کلیدواژگان تمدنی وی اشاره کرده‌ایم.

کلیدی‌ترین تعابیر تمدنی در گفتمان سید قطب

۱. زن

سید قطب نگاهی خاص و استثنایی به زن دارد؛ شاید این سخن گرافه نباشد که وی در میان اندیشمندان اسلامی سده اخیر، یکی از دغدغه‌مندترین اشخاص پیرامون مباحث مربوط به زنان است. او با نگاهی بسیار متعالی به زن می‌نگرد و تصریح می‌کند: «وظیفه ایشان [= زنان] در راه تکامل بشریت خیلی بزرگ‌تر از مردهاست و نبایستی آن را سرسری گیرند و رها کنند» (سید قطب، ۱۳۶۵: ۲۵۸-۲۵۷). وی معتقد بود:

«اسلام که سیستم الهی زندگی انسان است، عنایت خاص دارد که دید مردم را نسبت به زن تصحیح کند و روابط جنسی این دو [= زن و مرد] را براساس حقایق فطری قرار دهد و این روابط را در کلیه متفرعات روانی و عملی آن به گونه‌ای توضیح دهد که رابطه مذکور دچار اضطراب و نوسان نگردد و در هیچ زاویه‌ای از آن، غموض و پیچیدگی راه نیابد. اسلام اولاً این حقیقت را بیان کرده که زن و مرد - از جنبه انسانی - وحدت دارند و با هم مساوی‌اند تا یک‌باره به همه نظریات آمیخته به خطایی که زن را جنسی ذاتاً پست‌تر از مرد می‌پنداشت، پایان دهد.

ثانیاً بیان کرده است که زن و مرد، از لحاظ رابطه با خدا و پاداش الهی نیز وحدت دارند و مساوی‌اند.

ثالثاً نوع پیوند زن و مرد را که دو نیمه یک جانند و نیز هدف‌های متنوعی که این پیوند دارد، چه اهدافی که ویژه زن و مرد است و چه اهدافی که به مجموعه اجتماع انسانی اختصاص دارد

[را] بیان کرده است.

رابعاً پیوند زن و مرد را در همه احوال و اطوار زندگی و نیز مشترکات آن‌ها و ویژگی‌های هرکدام را بر طبق سازمان فطری و وظیفه‌شان در جامعه انسانی که به وسیله هر دوی این‌ها به وجود آمده، بدین شرح تنظیم کرده است: الف) حق زن و مرد را در مالکیت، کسب و میراث با خصوصیت‌هایی که هرکدام در متفرعات مسئله دارند، روشن ساخته است تا به همه نظریات و نظامات نادرستی که زن را از حق خود محروم می‌کردند، پایان دهد. ب) نظام موجودیت خانواده و رفتاری که زن و مرد باید در خانواده داشته باشند و حقوق هرکدام را نسبت به دیگری و حقوق اطفالی که از آن‌ها به وجود می‌آیند و ثمره آمیزش آن‌هاست، روشن ساخته است» (همان: ۹۲-۹۰). او تأکید می‌کند: «زمانی که زن از وظیفه اساسی‌اش که تربیت نسل جدید است، دست بکشد و خود او - یا جامعه‌اش - ترجیح دهد که مهماندار هتل یا کشتی یا هواپیما باشد، چنین چیزی نشانه پس ماندگی تمدنی یا همان جاهلیت است» (مرادی، ۱۳۸۲: ۲۰۹). بی‌شک آنچه به عنوان یکی از اصلی‌ترین عوامل، در طرز تفکر سید قطب درباره تمدن نوین غرب مؤثر بوده، اقامت اجباری دوساله وی در ایالات متحده است که این مطلب را در ادامه نوشتار جاری، بیشتر بررسی کرده‌ایم. درحقیقت، ارتباط مستقیم او با جامعه مدرن غرب، وی را از دو منظر تحت تأثیر قرار داد: اولاً او را با نظریات و رویکردهای نوین دانشمندان غربی درباره موضوعات تمدنی و اجتماعی آشنا کرد و ثانیاً به تماس بی‌واسطه وی با مظهر تمدن جدید غرب در سال‌های پس از جنگ دوم جهانی یعنی آمریکا منجر شد. تفسیر نوینی که متفکران غربی از مفاهیمی همچون روابط اخلاقی و مناسبات انسانی ارائه کرده‌اند، ذهن سید را سخت به خود مشغول داشته است؛ واژگانی مانند «فساد»، «بردگی» (از نوع مدرن آن) و «خشونت»، بارها در کلام او تکرار می‌شوند. در نظر وی، غرب به‌ظاهر متمدن، شخصیت زن را نابود کرده و چه بسا جنس مؤنث را در مرتبه‌ای پایین‌تر از عصر جاهلیت عرب قرار داده است.

او می‌گوید: «انسان که از زن، حیوانی لطیف و از مرد، حیوانی خشن ساخت و هدف آمیزش و پیوستگی آن‌ها را تنها بهره‌وری و کام‌جویی دانست، فراموش کرد که خدا رابطه جنسی را در مرتبه‌ای عالی و رفیع قرار داده و پیوندی پاک دانسته که از یک سو تداوم حیات و از سوی دیگر پیشرفت زندگی و حرکت عرابه تمدن انسانی را بدان منوط و مربوط کرده که از خانواده، جایگاهی برای تربیت آینده و از زن، پاسداری برای تولید ماده گران‌بهای انسانی ساخته و وی را از گرایش به ابتذال به گونه‌ای که تنها ابزار لذت مرد گردد، محافظت کرده و او را که در خانه به

تولید و پاسداریِ ماده «انسان» می‌پردازد، از اشتغال به تولید مواد در کارگاه معاف داشته است» (سید قطب، ۱۳۶۵: ۱۵۷-۱۵۸).

سید در مباحث مرتبط با زنان، گاه به‌صراحت از جامعه آمریکایی یاد می‌کند و می‌گوید: «این امر شرم‌آور است که نیم میلیون دختر آمریکایی قربانی شهوت‌رانی بشوند و ادبیات و تئاتر با ولع پلید خود، شهوت‌پرستی مردان و زنانی را که در نتیجه آشفتگی اجتماعی صنعتی از سلامت و راحت ازدواج محروم شده‌اند، به پول تبدیل کند» (همان: ۱۷۵). در نگرش وی «اسلام برخلاف سایر ادیان از جمله مسیحیت [= صورت تحریف‌شده آیین حضرت مسیح (ع)] که نیروی جنسی را گناه موروثی می‌داند، نه‌تنها آن را یک گناه موروثی تلقی نمی‌کند، بلکه آن را وظیفه‌ای فطری می‌داند که موجب تداوم زندگی بشر می‌شود؛ از همین رو، برای آن قواعد و قوانینی وضع کرده است تا موجبات رفع و ارضای آن را فراهم نماید و در عین حال این نیروی سرکش را مقید و مشروط سازد تا جامعه اسلامی را از بند افراط‌هایی که امروزه کشورهای غربی به‌شدت درگیر آن هستند، محفوظ بدارد» (بوذری‌نژاد و همکاران، ۱۳۹۸: ص ۱۳).

۲. عدالت اجتماعی

مفهوم عدالت و چگونگی تحقق آن در جامعه، آن‌چنان برای سید قطب مهم بوده که از او کتابی به یادگار مانده است که در میان فارسی‌زبانان به «عدالت اجتماعی در اسلام» شهرت دارد. او با بیان دو هدف اسلام از تحقق عدالت اجتماعی، تلویحاً تعریفی از خود عدالت نیز ارائه می‌کند: آنجا که می‌گوید: «اسلام در تحقق عدالت اجتماعی با دو اصل بزرگ «وحدت همه‌جانبه متناسب و متعادل» و «تکامل و تضامن عمومی بین افراد و اجتماعات» پیش می‌رود» (سید قطب، ۱۳۷۹: ۵۴).

یکی از مباحث بنیادینی که او در باب عدالت اجتماعی مدنظر قرار می‌دهد، مسئله برابری زن و مرد است. وی در بیان کیفیت برخورداری یکسان این دو جنس از حقوق انسانی می‌گوید: «اما بین دو جنس زن و مرد: [اسلام] برای زن، مساوات کامل با مرد را از نظر جنس ضمانت کرده و جز در بعضی جهات و حالاتی که به استعداد و عقل و متفرعات آن مربوط بوده، نه به اختلاف اساسی انسانی دو جنس، هرگز تفاوتی قائل نشده است» (همان: ص ۹۳).

او انتقادی فراوان به تفکر کمونیست‌ها درباره برابری زن و مرد دارد؛ چنان‌که عدالت جنسیتی مورد اشاره ایشان را به دایره امور مالی محدود می‌داند و می‌گوید: «کمونیسم که ادعایی مفصل

در مساوات زن و مرد دارد، مساوات او همان مساوات در کار و اجرت است و چون در کار و اجرت تساوی برقرار شد، زن دیگر به آزادی خود رسیده و همانند مرد به او هم حق اباحه و اشتراک داده می‌شود!» (همان: ۱۰۰). وی معتقد است: «چون اسلام، دین وحدت بین عبادت و معامله و عقیده و روش و روحیات و مادیات و ارزش‌های اقتصادی و معنوی، دنیا و آخرت و زمین و آسمان است و قوانین و فرایض و مبانی و حدود و نظریات اسلام درباره سیاست و مال و... نیز از همان وصلت بزرگ صادر می‌شود. عدالت اجتماعی قبل از هر چیز، یک عدالت انسانی عام است، نه یک عدالت اقتصادی محدود» (سوزنگر، ۱۳۸۳: ص ۱۲۱).

اصلی‌ترین روش او در تبیین امور کلان تمدنی و اجتماعی، مقایسه موضوعات مطرح در عصر کنونی با نمونه‌هایی از رویدادهای صدر اسلام است. وی برای تفهیم نکات منفی حکومت‌های مادی‌نگر به مخاطب خویش، دوره حاکمیت صحابه و سپس فرمانروایی خاندان‌های بنی‌امیه و بنی‌عباس را یادآوری کرده و از این رهگذر، سعی در اثبات این مدعا دارد که برترین شیوه حکمرانی برای برقراری عدالت اجتماعی، مدل حکومتی علی بن ابی‌طالب^(ع) است. او می‌گوید: «فقط امیر مؤمنان^(ع) توانست اسلام واقعی را نشان دهد. علی^(ع) بعد عثمان می‌خواست مردم فاسدشده را اصلاح کند. او نه تنها عدالت، بلکه مفهوم کامل اخلاق را در جهان اسلام نشان داد» (shabestan.ir/detail/news/439879). سید قطب پس از آوردن مثال‌هایی درباره عدالت اجتماعی تحقق‌یافته طی دوره کوتاه خلافت حضرت علی^(ع) به رسمی معمول در میان قدرتمندان هر جامعه اشاره می‌کند که آن، طغیان ایشان علیه برابری و مساوات میان طبقات اجتماعی است: یعنی ایستادگی در مقابل همان عدالتی که زورمندان را از دست‌اندازی‌های مورد نظرشان به منابع ثروت باز می‌دارد؛ چنان‌که می‌گوید: «بسیار طبیعی بود که سودجویان به حکومت علی راضی نشوند و کسانی که به برتری طلبی و امتیازات طبقاتی عادت کرده‌اند، به راه مساوات و برابری تن در ندهند و در نتیجه، همه این‌ها به اردوگاه دیگری گرایش یافتند: اردوگاه اموی!» (سید قطب، ۱۳۷۹: ۳۱۴-۳۱۰).

او همین کارشکنی‌ها را به گونه‌ای دیگر، برای ابرقدرت‌ها و ذی‌نفوذان معاصر نیز برمی‌شمرد و در بیان تقابل دو ایدئولوژی اسلام‌گرا و ماده‌گرا، سردمداران هر دو بلوک سیاسی - اقتصادی غرب و شرق را سودجویانی تهی از هرگونه اعتقاد بنیادین و بی‌بهره از هر نوع اصول حق‌گرایانه می‌داند و درباره این دو می‌گوید: «هیچ کدام به خاطر اصول مشخص و طرز فکر صحیح نمی‌جنگند و بلکه هر دو به خاطر قدرت و نفوذ در جهان و سود در بازارهای اقتصادی می‌جنگند

و البته این بازارهای اقتصادی هم مایعنی کشورهای اسلامی و آسیایی و آفریقایی هستیم!» (همان: ۴۲۷).

توضیحات فوق یکی از مهم‌ترین تفاوت‌های سید قطب با بسیاری از اندیشمندان معاصر خویش، به‌ویژه در کشورهای اسلامی و درحال توسعه را نمایان می‌کند. درحقیقت او زمانی این سخنان تند و گزنده را توأمان علیه دو جبهه سکولار غرب و شرق بیان می‌دارد که نه تنها بسیاری از کشورهای مسلمان همچون ایران آن زمان (مقارن با سال‌های میانی سلطنت محمدرضا پهلوی) گرایش شدیدی به غرب داشتند، بلکه شمار فراوانی از دولت‌های اسلامی وقت نیز متمایل به کمونیسم و سیاست‌های چپ وارداتی از شوروی بودند. این نکته می‌تواند کلیدی برای حل معمای خصومت حکومت چپ‌گرای جمال عبدالناصر با وی باشد که درنهایت به اعدام سید در بامداد روز ۲۹ آگوست سال ۱۹۶۶ میلادی (الخالدی، ۱۴۱۴ ه. ق: ۱۷) منجر شد. به باور او، در کلیت سیاسی و اعتقادی، شوروی مانند آمریکاست و درمورد تقسیم‌بندی قدرت در جهان به دو بلوک، خاطر نشان می‌کند که «این یک تقسیم ظاهری و یک تقسیم مادی مبتنی بر مصالح و منافع خاص است؛ نه روی اصول و مبادی و ایدئولوژی» (سید قطب، ۱۳۷۹: ۴۲۵). سید قطب پا را از این حد هم فراتر گذاشته و به‌طور خاص، مبانی عدالت اجتماعی مدنظر بلوک شرق را به چالش می‌کشد:

«کمونیسم، این عقیده را پذیرفته که فقط آزادی از نظر اقتصاد، ضامن آزادی و رهایی وجدان و روح است. فشار اقتصادی بر فرد باعث می‌شود که گاه از عدالت و مساواتی که تحت تکفل قوانین نظری است، منحرف شود. این هم حرف خوبی است، ولی حقیقت کامل، باز غیر از این است. آزادی از نظر اقتصاد، به‌تنهایی ضامن بقای فرد در اجتماع نیست؛ مگر اینکه به انضمام آزادی و رهایی روح از باطن باشد. حریت و رهایی، حتماً باید از درون فرد تأمین شود وگرنه فرد در معرض فشارهای دیگری است» (همان: ۶۵-۶۴).

۳. جنگ

یکی از اصلی‌ترین عوامل اضمحلال و حتی نابودی تمدن بشری جنگ است؛ زیرا نزاع‌های رخ داده میان جوامع انسانی در طول تاریخ، حیات و بقای مدنیت را به مخاطره انداخته و سیر جهش و ترقی علمی و فرهنگی ملل را کند کرده است. از این رهگذر، آنچه برای ما اهمیت دارد، نوع نگاه ویژه سید قطب به مقوله جنگ است. اصولاً او جنگ را پدیده‌ای دارای دو

مصادق اصلی می‌بیند: ۱. نزاع برای تحکیم قدرت طواغیت و بهره‌کشی فزون‌تر از انسان‌ها و تأمین منافع حکومت‌های نامشروع که طبعاً سید آن را مذموم و مردود می‌داند. وی در این باره با برشمردن مثال‌هایی از دخالت‌های نظامی و تجاوزهای دولت ایالات متحده به سرزمین‌های دور و نزدیک خود در طول حیات دو‌یست‌ساله‌اش می‌افزاید: «این‌ها نمونه‌هایی گذرا از مداخلات آمریکا در جهان و لشکرکشی‌هایش در کشورهای دیگر است و همین برای آشنایی به عمق خودسری و خودخواهی شخصیت آمریکایی و سیطره جنگ‌جویی و آتش‌افروزی او کافی است که بدانی چگونه تمام ابزارهای جنگی و امکانات نظامی و لشکر و اسلحه خود را برای تسلط بر جهان به کار گرفته است و این‌ها نمایانگرند که مفهوم آزادی و ثبات و استقلال در آمریکا چیست؟» (الخالدی، ۱۳۷۰: ۶۸-۶۷).

۲. دومین نوع جنگ از دیدگاه سید، نقطه مقابل گونه پیشین است. درحقیقت اگر حکومت‌های خودکامه، جنگ را وسیله‌ای برای نیل به اهداف و اغراض شخصی و غیرانسانی خود بدانند و آن را عملاً در راه نابودی تمدن به کار بگیرند، همین ابزار می‌تواند برای احقاق حقوق شمار کثیری از مردمان که قربانی مطامع سیاست‌مداران شده‌اند، استفاده شود. به باور او، جنگی که با چنین غرضی مجال وقوع یابد، نه تنها ویرانگر و مذموم نیست، بلکه تمدن‌ساز و سودمند است. به‌واقع آنچه سید را در دیدگاه برخی صاحب‌نظران به چهره‌ای خشن و ایده‌پرداز در جهت شکل‌گیری رویکرد به اصطلاح «جهادگرایی سلفی» مبدل کرده است، همین طرز فکر وی درباره جنگ مشروع و لزوم به کارگیری جهاد برای تحقق آرمان‌های اسلامی است. چنان‌که اصولاً تفکر مدنی سید و تأکیدش بر استفاده بجای از قوای قهری برای محقق کردن تمدن اسلامی، موجب شده تا عده‌ای صراحتاً مدعی شوند که سید قطب از جمله مسببان شکل‌گیری جریان‌های فکری افراط‌گرا و خشونت‌طلب در جهان اسلام است (مهدی‌نژاد و واسعی، ۱۳۹۷: ۸۲-۸۱)؛ حال آنکه نه کلیت نظریه‌پردازی او و نه تفسیری که وی به‌طور ویژه درباره جهاد بیان می‌دارد، این عقیده مخالفانش را تأیید نمی‌کند و برعکس، چنین ظنی را قوت می‌بخشد که بحث‌های جهادی گفتمان سید قطب، به ابزاری برای تخطئه کردن بینش ضد غربی او تبدیل شده است. خود وی در باب ضرورت دست‌یافتن به اقدام نظامی برای تحقق اصول اسلامی می‌گوید: «کسانی که از لحاظ روحی و عقلی زیر فشار واقع بر مسلمین، ورشکسته و وامانده شده‌اند و برای آن‌ها از اسلام جز عنوان چیزی نمانده است، می‌گویند: همانا اسلام جهاد نمی‌کند؛ مگر برای دفاع و فکر می‌کنند که با این بیان، راه زیبای اسلام را که همانا ازاله تمامی طاغوت‌ها از

روی زمین و پرستش خدای واحد است، سد می کنند» (سوزنگر، ۱۳۸۳: ۲۵۲). شاه کلید این سخنان سید، جمله پایانی اوست که هدف عمده اسلام از جنگیدن را برچیدن تمامی طواغیت و برقراری حاکمیت مشروع در سراسر جهان می داند.

وی اصولاً جنگ را برای دستیابی به چهار منظور، مشروع دانسته که عبارت‌اند از:
 ۱. تحقق بخشیدن به رستگاری و خیر بشریت. نه خیر یک ملت، نژاد، یک فرد، بلکه بشریت.

۲. واقعیت بخشیدن به نمونه‌های عالی و اخلاقی انسانیت که منظور غایی از خلقت حیات و زندگانی است.

۳. امنیت برای مردم و نجات بخشیدن آن‌ها از فشار، ترس، ستم و زیان.

۴. برقرارساختن عدالت مطلقه در سراسر روی زمین» (همان: ۲۶۰). بدین ترتیب واضح است که سید، اعتلای تمدن اسلامی و حصول آنچه را که دین اسلام در پی تحقق آن است، در گروی تسلیم کردن جبهه مقابل می داند که این امر اگر با صلح به وقوع بپیوندد، البته مطلوب‌تر است، اما چهار مورد فوق اصولی حتمی می داند که به منظور تحقق آن‌ها، اگر ضرورت ایجاب کند، جنگ نیز واجب و گریزناپذیر است. براساس همین گفته‌های او برخی معتقدند: «تفکر سید قطب درباره مفهوم جهاد، شهادت و روابط جهانی، به تفکرات انقلاب اسلامی [ایران] بسیار نزدیک است» (shabestan.ir/detail/news/439879). گفتنی است رویکرد این چنینی سید قطب به جنگ و جهاد، دولت‌های مرتجع عرب را از نشر تفکرات وی به شدت بیمناک کرده است؛ چنان‌که «تقریباً در هیچ کدام از کشورهای عربی، اجازه توزیع کتاب‌های او داده نمی‌شود. کتاب‌های او در عربستان به دلیل اینکه ادبیات او به نفع آل سعود، آمریکا و اسرائیل نبوده و به انقلاب اسلامی نزدیک است، جمع‌آوری می‌شود» (همان).

۴. آمریکا

شاید در وهله نخست، قراردادن نام آمریکا در میان تعابیر تمدنی، تا حدی عجیب به نظر بیاید، اما باید بر این امر تأکید کرد که «آمریکا» در گفتمان سید قطب، نه تنها نام یک کشور، بلکه نمادی از مدنیت معاصر مغرب‌زمین و تجسمی از اصول و باورهای تمدن‌ساز غربی است؛ به عبارت دیگر، آمریکا نمونه عیان، ملموس و در عین حال مترقی جامعه‌ای است که متفکران اروپایی از

عصر رنسانس^۱ در صدد تأسیس و تکوین آن بوده‌اند.

بی‌شک یکی از مهم‌ترین عوامل بسیار مؤثر در حرکت فکری سید قطب که تا پایان عمر در نظریه‌پردازی‌های او پیرامون تمدن نوین غرب دخالت داشته، سفرش به ایالات متحده و اقامت دوساله وی در کشوری است که با پایان جنگ دوم جهانی، رسماً بر اریکه‌ای نشست که تا پیش از آن کرسی انگلستان بود. در اواخر دهه ۱۹۴۰ میلادی (هم‌زمان با دوره سلطنت ملک فاروق)، دستگاه حکومتی مصر به دلیل نارضایتی از عقاید اسلام‌گرایانه و غرب‌ستیزانه سید، وی را در قالب مأموریتی به نام «تحقیق در شیوه تربیت مدارس آمریکا» به ایالات متحده می‌فرستد تا با این شبه‌تبعید، او را از محصلان و جوانان مصری دور نگاه دارد و چه بسا امیدوار باشد که سید، تحت تأثیر جامعه لیبرال آمریکا قرار بگیرد و دست از اقدامات در دسرافزین خود بردارد. غافل از اینکه سفر او به ایالات متحده در سال ۱۹۴۸ میلادی (عبدالفتاح، ۲۰۱۰: ۱۰۴۴) و اقامت نه‌چندان کوتاه‌مدت وی در این کشور، نه‌تنها او را به غرب نرم نمی‌کند، بلکه بر عمق نارضایتی او از چیرگی مدنیت غربی بر تمدن کهن اسلامی و خرده‌فرهنگ‌های ملی می‌افزاید؛ به بیان دیگر، سکونت اجباری وی در ایالات متحده که تا اواسط سال ۱۹۵۰ میلادی زمان برد (الخالدی، ۱۴۱۴ ه. ق: ۲۱) هم تفکر ضد غربی او را قوت بخشید و هم فرصتی را در اختیارش گذاشت تا با تعمق در مشاهدات فردی خود از جامعه ابرقدرت جوان جهان، مثال‌ها و مصادیق فراوانی را برای اثبات صحت اعتقاد خویش مبنی بر ناکارآمدی سیستم تمدنی مادی‌گرای غرب بیابد و نظریه ایجاد یک نظام اسلامی در سطح جهان را با قدرتی مضاعف پیگیری کند. آشنایی نزدیک سید قطب با جهان غرب و مدنیت نوین آن، وی را به این باور رساند که «تمدن جدید از نخست براساس دشمنی با دین بنیاد شد؛ در نتیجه در خطی افتاد که با حقیقت انسان فرسنگ‌ها فاصله داشت. بر همین اصل، انسان از تمدنی که به‌خاطر نیکبختی و ترقی او به وجود آمده بود، طرفی برنیست، بلکه سرانجام به دست همین تمدن سقوط کرد. وقتی «انسان» و «تمدن» در دو جبهه مخالف قرار بگیرند، پس از کشمکش‌ها، بالاخره نتیجه حتمی به نفع انسان است که در این پیکار، پیروز گشته و حریف را نابود خواهد ساخت. تمدنی که برای انسان و در راه خواسته‌های فطری و طبیعی او به کار نیاید، نابود می‌گردد و انسان همچنان باقی خواهد ماند؛ زیرا اصل اوست و سرشت انسانی بسی عمیق‌تر و پابرجاتر از پایه‌های تمدنی است که به امید سعادت او به وجود

آمده است» (سید قطب، بی تا: ۸۵).

وی تصریح می‌کند که «تمدن جدید، گرچه براساس گرایش‌های تجربی و علمی‌ای استوار بود که اروپا از اندلس و شرق اسلامی اقتباس کرده بود و این گرایش‌ها در آغاز از الهامات قرآن درخصوص تدبیر در نوامیس عالم و استخدا م نیروها و ذخایر زیرزمینی و نیز از روح واقعی اسلام جوشیده بود، ولی انتقال تمدن به اروپا همراه با ریشه‌های فلسفی آن نبود، بلکه به صورت علوم و شیوه‌های هنری و روش‌های تجربی و به علاوه مصادف با جدایی ناگوار دین و تمدن جدید بود؛ از این رو در ساختمان این تمدن، انسان که سازنده تمدن به شمار می‌آمد، مورد توجه قرار نگرفت و حتی ویژگی‌های اساسی‌ای که انسان را در جهان، موجودی یگانه و منحصر به فرد می‌ساخت و آدمی بی‌آن‌ها نمی‌توانست نقش خود را ایفا کند، پامال می‌کرد» (سید قطب، ۱۳۶۵: ۱۴۴-۱۴۳).

سید به‌وفور از کاستی‌های اخلاقی و ناهنجاری‌های رفتاری آمریکاییان سخن گفته است و در لابه‌لای صحبت‌های خود، این امر را به مخاطب می‌فهماند که آنچه درباره آمریکا بیان می‌دارد، نه تنها چهره یک جامعه، بلکه تجسمی از یک طرز فکر فراگیر و عمومیت یافته در میان غربیان است. شاید بتوان تمامی سخنان انتقادآمیز سید به غرب را ذیل سه مؤلفه «فساد»، «خشونت» و «لاقیدی نسبت به دین» (نه لزوماً مطلق شریعت، بلکه حتی آموزه‌های اصیل مسیحیت) طبقه‌بندی کرد. او آمریکا- یا شاید بهتر است بگوییم تمدن غربی سیطره یافته بر جهان- را به کارخانه‌ای بزرگ تشبیه می‌کند که تنها مزیتش بر سایر تمدن‌های ملی و قومی، اهتمام آن به کار و فعالیت اقتصادی است. چنان که تصریح می‌کند: «چنین می‌نماید که درخشش آمریکا تماماً در کار و ثمره آن تجمع و تبلور یافته است؛ به طوری که چیزی باقی نمانده تا در جنبه ارزش‌های انسانی دیگر متجلی شود و در این راه به جایی رسیده که هیچ ملتی بدان دست نیافته است...» (الخالدی، ۱۳۷۰: ۷۵).

او پیرامون خشونت نهادینه شده در میان شهروندان ایالات متحده می‌نویسد: «آمریکایی در سلیقه فنی خود وحشی است؛ چه در به کار گرفتن ذوق و سلیقه و چه در اعمال و کارهای فنی. موسیقی مورد علاقه و انتخابی و برتر از همه نزد آمریکاییان عموماً همان موسیقی «جاز» است... این موسیقی را زنگی‌ها برای ارضای تمایلات وحشیانه و دل‌بستگی‌شان به فریادها و سر و صداها از یک سو و برای شورش برانگیزی نزاع‌ها و درگیری‌های حیوانی از سوی دیگر به وجود آورده و ابداع کرده‌اند...» (همان: ۸۴).

از توضیحاتی که وی درباره وضع عمومی جامعه غربی ارائه می‌کند (مسائلی مانند خشونت

مشهود در فوتبال آمریکایی، برخورد بی‌رحمانه با سیاه‌پوستان (...). پیداست که او به‌شدت از نوع رفتار پرخاشگرایانه و عصبی موجود در آمریکا رنجیده شده است. با این همه شاید هیچ‌کدام از مؤلفه‌هایی که از زندگی اجتماعی غریبان ارائه می‌کند، به اندازه «فساد» و یا «بی‌بندوباری» پُرسامد نباشند. سید هنگامی که درصدد بود عمق فساد اخلاقی جاری در جامعه ایالات متحده را به تصویر بکشد، نگاشته بود: «در شهرهایی حضور یافتم که در آن حتی یک قید و بند درمورد کشف جسم و اختلاط جنسی وجود نداشت؛ بی‌بند و باری با تمام صورت‌ها و اشکال مختلف برقرار بود؛ تمام این‌ها نتوانسته راه‌حل نهایی را در مسئله غریزه جنس به دنبال آورد یا این استعداد سرکش را مهار کند، بلکه این امر به تشنگی در حد جنون کشانیده شده که صاحب آن سیراب نمی‌شود و روی آرامش را نمی‌بیند» (همان: ۸۳-۸۲). یکی از راهکارهای وی برای برون‌رفت از بحران‌های اخلاقی عصر مدرن و نجات‌یافتن از ضعف و انحطاطی که از تمدن نوین به تصویر می‌کشد، التفات ویژه به علوم انسانی است. او در این باره خاطر نشان می‌کند: «افزایش علوم انسانی برای ما ضروری است تا حداقل با آخرین امکاناتی که برای ما و دانش، در راه شناخت انسان فراهم است، آشنا شویم و به حدود آنچه ناچار برای ما مجهول خواهد ماند، وقوف یابیم» (سید قطب، ۱۳۶۵: ۲۱۰). سید ضمن صحه گذاشتن بر برخی نظریات «الکسیس کارل»^۱ (دانشمند شهیر فرانسوی) دال بر اهمیت علوم انسانی، این نکته را نیز متذکر می‌شود که: «ما دارندگان سیستم زندگی اسلامی برای بشریت چیزی در اختیار داریم که روی این کره زمین کس دیگری در اختیار ندارد. ما دارای سیستمی برای زندگی هستیم که مطلقاً با علم مخالفتی ندارد و به‌ویژه به افزایش علوم انسانی ارجح می‌نهد، اما در عین حال، بنای زندگی آدمی را به عهده علم نمی‌گذارد و بلکه دایره‌ای پُردامنه می‌نهد که دانش و خرد را در اندرون این دایره اطمینان‌بخش به کار و فعالیت وامی‌دارد» (همان: ۲۱۴-۲۱۳).

نکته بسیار مهمی که در نظرات سید به‌وضوح دیده می‌شود، نگاه عمل‌گرایانه او به اسلام، فارغ از بحث‌های تنها هدایت‌گرایانه و ارشادی است. درحقیقت اصلی‌ترین دغدغه وی، ارائه الگویی تحقق‌پذیر از اسلام راستین دوره پیامبر (ص) است. یکی از طلایی‌ترین سخنان سید که نشانگر عمق بینش اوست، مطلبی است که در باب برقراری یک نظام سیاسی - اجتماعی مبتنی بر اسلام بیان می‌دارد:

«اگر درباره اسلام هزار کتاب بنویسند و اگر در مساجد یا سالن‌های سخنرانی یا میدان‌های عمومی هزار خطابه ایراد کنند و اگر هزار فیلم برای تبلیغات اسلامی به تماشا گذارند و اگر هزار نماینده از «الازهر» و جز الازهر به هر جا گسیل دارند، این همه آن‌گونه نیاز بشر را برآورده نمی‌کند که اگر در یکی از نقاط روی زمین جامعه‌ای کوچک به وجود آورند که با سیستم اسلامی و برای سیستم اسلامی زندگی کند و ویژگی‌های این سیستم و شکل زندگی‌ای که در اسلام وجود دارد، در آن پیاده شود» (همان: ۲۳۲).

عمق اثرگذاری فکری سید بر سایر اندیشمندان اسلام‌گرا حتی در خارج از جهان عرب را از آنجا می‌توان دریافت که رهبر جمهوری اسلامی ایران «آیت‌الله العظمی سید علی خامنه‌ای» نیز در باب ارزش و اهمیت تشکیل حکومت اسلامی به همین سخن او استناد می‌کند:

«مرحوم سید قطب در یکی از نوشته‌هایش حرفی دارد که من از چهل سال قبل یا شاید بیشتر که این حرف را دیدم، دائماً در ذهن من هست. او می‌گوید: ... نفس تشکیل یک حکومت اسلامی در گوشه‌ای از این دنیای بزرگ، اثرش از هزاران کتاب، هزاران سخنرانی، هزاران مطلب نکته‌دار در ترویج دین، بیشتر است» (<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=6772>): بنابراین باید تصدیق کرد که سید علاوه بر بیان انتقادات تند به وضعیت تمدنی عصر حاضر، به نوعی سعی بر تمدن‌سازی دارد؛ به عبارت دیگر او درصدد است تا جامعه ایده‌آل خویش را با برپاسازی مجدد ساختارهای اسلامی شکل دهد و تمدنی کمال‌گرا را پی‌ریزی کند که مهم‌ترین مانع در راه تحقق چنین آرمانی، کشگران سیاسی غرب هستند. چنان که می‌گوید:

«دشمنان جهانی اسلام، اعم از صهیونیست‌ها و صلیبی‌های استعمارگر به خوبی با این حقیقت [= اهمیت شایان تشکیل یک نظام سیاسی مبتنی بر آموزه‌های اسلامی و خطر چنین امری برای قدرت‌های غربی] آشنا هستند و با سلطه عظیم آشکارا و نهانی جهانی خود، هیچ‌گاه اجازه نمی‌دهند که در یکی از نقاط روی زمین ولو در جزیره‌ای در اقیانوس، «جامعه اسلامی» - ولو کوچکی - به وجود آید» (سید قطب، ۱۳۶۵: ۲۳۲).

نکته پایانی اینکه، یکی دیگر از مفاهیم تمدنی پرتکرار در گفتمان سید قطب، تعبیر «جاهلیت» است که در نظر او به معنای حکومت انسان بر انسان است (بخشی شیخ‌احمد، ۱۳۸۵: ۱۷۴). وی معتقد است هیچ شخصی جز خدا، حق تسلط بر بشر را ندارد (درخشه و نجاتی، ۱۳۹۴: ۱۶)؛ بنابراین هرکسی که سلطه دیگر انسان‌ها بر خود را بپذیرد، دچار جاهلیت است. سید در تفسیر آیه شریفه «أَفُحِّكُمُ الْجَاهِلِيَّةَ يَبْغُونَ وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ» (مائده: ۵۰)

تصریح می‌کند که «جاهلیت تنها دوره‌ای از زمان نیست، بلکه جاهلیت وضعی از اوضاع است. این وضع، دیروز بوده است و امروز هم هست و فردا نیز یافته می‌شود» (سید قطب، ۱۳۸۷، ج ۲: ۴۵۷). او اعتقاد دارد که مردمان یا به حاکمیت شریعت الهی گردن نهاده و تسلیم حکم خداوند می‌شوند که در این حالت، مؤمن محسوب می‌شوند و از دایره جهل بیرون می‌روند، یا اینکه مطیع یک نظام حاکمیتی خودساخته و غیرالهی می‌شوند که در این صورت، اسیر جهل بوده و درحقیقت شریعت جاهلیت را پذیرفته‌اند (همان: ۴۵۸-۴۵۷). سید قطب این جهل را به گستره مکانی معین یا حتی یک بازه زمانی مشخص محدود نمی‌داند؛ چنان‌که انسان‌های امروزی را نیز گرفتار آمده در همین بلا می‌بیند. وی «جاهلیت جوامع امروز را به جاهلیت مدرن تعبیر می‌کند و این جوامع را بسیار خطرناک‌تر از دوره جاهلی زمان پیامبر (ص) می‌داند» (حلال‌خور، ۱۳۹۵: ۱۰۸). در همین راستا، او باور دارد که آمریکا نماد حقیقی جاهلیت مدرن و مظهر همان جامعه‌ای است که انسان و غرایزش را جایگزین خداوند سبحان و فرامین حق او کرده است؛ بنابراین براساس رویکرد فوق، می‌توان چنین تقریر داشت که ایالات متحده در همان مسیری حرکت می‌کند که اعراب نجد و حجاز تا پیش از ظهور اسلام در آن قدم برمی‌داشتند؛ با این تفاوت که جاهلیت اعراب در جغرافیایی محدود تعریف می‌شد، اما جاهلیت مدرن تمامی مرزهای سیاسی را درنوردیده و درصدد احاطه یافتن بر عموم جوامع انسانی است. سید قطب که از شدت سلطه‌طلبی سردمداران جاهلیت مدرن مطلع است، تصریح می‌کند ایشان هرگز حاضر به تسلیم شدن در مقابل حق نبوده‌اند و برچیدن حاکمیت آن‌ها تنها با به‌کارگیری روش‌های مسالمت‌آمیز و استفاده از شیوه‌های تبلیغی و مبتنی بر روشنگری مقدور نیست؛ بنابراین به عقیده وی، هر مسلمان واقعی موظف به مبارزه با حکومت‌های این‌چنینی (نمادهای حقیقی جاهلیت مدرن) است (فاضل قانع، ۱۳۹۴: ۴۶) بستر مناسب برای برپایی حاکمیت الهی را فراهم کند. با توجه به گستردگی و اهمیت مبحث جاهلیت در گفتمان سید قطب، از ذکر توضیحات مفصل در این باب خودداری کرده و رسالت تشریح این بخش حساس از اندیشه‌های وی را به دیگر پژوهشگران محول می‌کنیم.

نتیجه‌گیری

نابسامانی‌های گوناگون در نظام تمدنی نوین پایه‌گذاری شده از سوی غرب، در نیمه نخست قرن بیستم و به‌ویژه پس از وقوع دو جنگ جهانی، اندیشمندان بسیاری را واداشت تا ضمن

تلاش برای یافتن دلایل ضعف تمدن جدید، با ارائه الگویی متعالی تر ضریب خطا را در رویکرد جهان‌نگری انسان کاهش دهند و سعادت فزون‌تری را برای وی به ارمغان بیاورند. برخی از ایشان، چاره را در بازگشت به عصر طلایی تمدنی کشور یا دین خود می‌دانستند که سید قطب، یکی از شاخص‌ترین مصادیق این گروه است. او که فرزند دوره‌ای به شدت آشوب‌زده و بحرانی در جهان اسلام و به‌ویژه کشورش مصر بود، پس از تأملی عمیق و بر اثر زندگی در دو فضای متضاد (مصر سنتی و آمریکای مدرن) نتیجه گرفت که مهم‌ترین دلیل ناکامی مسلمانان در برقراری یک نظام تمدنی پویا و پیشرو، اتکا و اقتدا به سیستم وارداتی مدنیت غرب است که نه تنها الگویی مناسب برای جوامع اسلامی نیست، بلکه پیش از آن، خودش اصلی‌ترین عامل انحطاط اخلاقی جهان غرب است.

با اندکی تدبیر پیرامون مباحث مطرح‌شده در گفت‌وگو سید قطب می‌توان به این حقیقت پی برد که کلیدواژگان او در تصویرسازی از تمدن، در نظامی زنجیروار قابل تفسیر هستند؛ چنان‌که «زن» به‌عنوان عامل حیاتی در رشد و بالندگی نسل بشری، با قرارگرفتن در بستر اجتماعی درست، نه تنها می‌تواند از حقوق حقه خود بهره‌مند شود، بلکه حضور وی در قامت عنصری تعیین‌کننده برای تحقق آرامش مادی و روانی جامعه انسانی، به‌نوعی متضمن برقراری شمه‌ای از «عدالت اجتماعی» مورد تأکید اسلام است. در این میان، اگر عدالت اجتماعی آن‌چنان که برای بقای هر تمدنی لازم است محقق شود، نیازی به درگیرشدن ملل عالم به «جنگ» و نزاع‌های خونین (از آن جنس که در طول تاریخ تمدن بشر به کرات مصداق یافته) نیست، اما مقاومت سرسختانه زورمندان و زیاده‌خواهان جهان در برابر استقرار عدالت، گریز از جنگ مشروع را برای طرفداران حاکمیت الهی ناممکن می‌کند و تقابل همه‌جانبه مسلمانان با حکومت‌هایی را که تجسمی از جاهلیت مدرن هستند، اجتناب‌ناپذیر و ضروری کرده است. چنان‌که سید قطب «آمریکا» یعنی مظهر مدنیت نوین غرب را مصداقی از همین حاکمیت‌های فزون‌طلب و ویرانگر می‌داند. وی همچنین با در پیش گرفتن رویکردی مقاوم در برابر آن، بر ضرورت مرزبندی مسلمانان با ارزش‌های غربی و مقابله ایشان با فرهنگ برتری‌جویانه آمریکایی تأکید دارد و هر مسلمانی را به مبارزه با عموم حاکمیت‌های غیرالهی مکلف می‌داند. در همین راستا او معتقد است که شکل‌گیری یک حاکمیت اسلامی، ولو با ابعادی کوچک در گوشه‌ای از جهان، چنان تأثیری در جلب نظر عموم انسان‌ها به اسلام دارد که هیچ فعالیت تنها تبلیغی و ارشادگرایی‌ای نمی‌تواند چنین اثرگذاری چشمگیری داشته باشد.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. اتابکی، پرویز. (۱۳۸۰). فرهنگ جامع کاربردی فرزانه عربی-فارسی (جلد دوم). تهران: نشر و پژوهش فرزانه روز.
۳. الخالدی، صلاح عبدالفتاح. (۱۳۷۰). آمریکا از دیدگاه سید قطب. ترجمه مصطفی اربابی. تهران: انتشارات احسان.
۴. الخالدی، صلاح عبدالفتاح. (۱۴۱۴ ه. ق.). سید قطب من المیلاد إلى الإستشهاد. دمشق: دارالقلم.
۵. بختیاری، سعید. (۱۳۹۲). اطلس جامع گیتهانشناسی ۹۳-۹۲: راهنمای کامل جهان امروز. تهران: مؤسسه جغرافیایی و کارتوگرافی گیتهانشناسی.
۶. بخشی شیخ‌احمد، مهدی. (۱۳۸۵). «سید قطب و اسلام‌گرایی معاصر». علوم سیاسی، ۳۳(۳)، ۱۹۰-۱۷۱.
۷. بعلبکی، منیر. (۱۹۹۲). معجم أعلام المورد: موسوعة تراجم لأشهر الأعلام العرب والأجانب القدماهی و المحدثین مستقاة من موسوعة المورد. بیروت: دارالعلم للملایین.
۸. بوذری‌نژاد، یحیی، جهان‌شاهی مینا و زرع‌پیمان، شاهین. (۱۳۹۸). «بررسی تطبیقی جایگاه زن مسلمان در اندیشه شهید مطهری و سید قطب». پژوهش‌های اجتماعی اسلام، ۱۱۹(۱)، ۲۸-۳۳.
۹. حلال‌خور، مهرداد. (۱۳۹۵). «بازخوانی اندیشه سید قطب در پرتوی مفهوم عدالت و آزادی». دوفصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی و دفاع مقدس، ۲(۲)، ۱۰۱-۱۲۳.
۱۰. درخشه، جلال و نجاتی، حمزه. (۱۳۹۴). «مقایسه تطبیقی آراء و اندیشه‌های سید قطب و امام خمینی (ره) پیرامون حکومت اسلامی». فصلنامه سیاست‌پژوهی، ۲(۱)، ۳۴-۹.
۱۱. دورانت، ویلیام جیمز. (۱۳۹۶). مشرق‌زمین: گاهواره تمدن. ترجمه احمد آرام، عسکری پاشایی و امیرحسین آریان‌پور. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۲. دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۷۷). لغت‌نامه (جلد پنجم). تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
۱۳. سوزنگر، سیروس. (۱۳۸۳). اندیشه‌های سیاسی سید قطب. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۱۴. عبدالفتاح، علی. (۲۰۱۰). أعلام المبدعين من علماء العرب و المسلمین (الجزء الأول). بیروت: دار ابن حزم.

۱۵. عمید، حسن. (۱۳۸۹). فرهنگ فارسی عمید (جلد اول). تهران: راه رشد.
۱۶. فاضل قانع، حمید. (۱۳۹۴). «گفتمان اسلام سیاسی براساس خوانش امام خمینی^(ره)، سید قطب و مالک بن نبی». فصلنامه اندیشه سیاسی در اسلام، (۵)، ۳۳-۵۴.
۱۷. سید قطب. (بی تا). آینده در قلمرو اسلام. ترجمه سید علی خامنه‌ای. قم: هجرت.
۱۸. سید قطب. (۱۳۷۹). عدالت اجتماعی در اسلام. ترجمه هادی خسروشاهی و محمدعلی گرامی. تهران: کلبه شروق.
۱۹. سید قطب. (۱۳۶۵). فاجعه تمدن و رسالت اسلام. ترجمه علی حجتی کرمانی. تهران: انتشارات القبس با همکاری انتشارات فردوس.
۲۰. سید قطب. (۱۳۸۷). فی ظلال القرآن. ترجمه مصطفی خرم‌دل (جلد دوم). تهران: احسان.
۲۱. سید قطب. (۱۳۹۹ ه ق). معالم فی الطريق. قاهره: دارالشروق.
۲۲. مرادی، مجید. (۱۳۸۲). «تقریر گفتمان سید قطب». فصلنامه علوم سیاسی، (۲۱)، ۲۱۶-۱۹۵.
۲۳. منتظمی، علی. (۱۳۷۵). «سید قطب؛ نویسنده معاصر مصر». مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، (۱۳۹ و ۱۴۰)، ۱۴۰-۱۱۹.
۲۴. مهدی‌نژاد، سید رضا و واسعی، سید علیرضا. (۱۳۹۷). «درآمدی انتقادی بر دیدگاه سید قطب درباره جوامع متمدن و غیرمتمدن». تاریخ و فرهنگ، (۱۰۱)، ۶۵-۸۳.
۲۵. نجفی، عباس و الهی‌راد، صفدر. (۱۳۹۶). «بررسی مبانی کلامی سید قطب در مشروعیت سیاسی حکومت دینی». ماهنامه معرفت، (۲۳۴)، ۹۹-۱۱۲.

26. <http://www.taghribnews.com>.

27. <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=6772>

28. shabestan.ir/detail/news/439879